

تاریخ کامل ایران

قبل از اسلام

محسن پیرنیا

پس از اسلام

عباس اقبال آشتیانی

خاندان پهلوی

بابک ریاحی پور

سرشناسه	: پیرنیا، حسن، ۱۲۵۲ - ۱۳۱۴.
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ ایران قبل از اسلام / حسن پیرنیا. - تاریخ ایران پس از اسلام / عباس اقبال آشتیانی. - خاندان بهلوی / بابک ریاحی پور.
مشخصات نشر	: تهران: زرین، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۷۲ ص. مصور.
شابک	: ۶ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
موضوع	: ایران - تاریخ.
شناسه افزوده	: اقبال آشتیانی، عباس، ۱۲۷۵ - ۱۳۳۴.
شناسه افزوده	: ریاحی پور، بابک، ۱۳۴۸ -
رده‌بندی دکنکر	: الف ۱۳۸۹ - ۲۲ ت ۹۰۹ / پ ۱۰۹ DSR
رده‌بندی دیگری	: ۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۳۹۹۶۵



تاریخ ایران

تاریخ ایران پس از اسلام
از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه
تألیف: عباس اقبال آشتیانی

تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)
یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان
تألیف: حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

خاندان بهلوی
تألیف: بابک ریاحی پور

۱۳۹۲	چاپ اول
نسخه ۱۰۰۰	شمارگان
اردلان	لیتوگرافی
صبا	چاپ
ISBN 978-964-407-406-6	شابک ۶-۴۰۶-۴۰۷-۹۶۴-۹۷۸

انتشارات زرین:

تهران، میدان انقلاب، خ جمالزاده جنوبی، نرسیده به جمهوری، پلاک ۷۸، ساختمان ۱۱۰، واحد ۱۷

تلفن: ۶۶۹۰۹۹۴۵ - ۶۶۹۵۹۷۸۵

zarrinbook@gmail.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

«قیمت: ۴۰/۰۰۰ تومان»

تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)

تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان

تألیف

حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

فهرست مطالب

۱۵		مقدمه
۱۵		شکل جغرافیایی فلات ایران
۱۹		نژادها: نژاد سفیدپوست، مردمان هند و اروپایی
۲۱		آریان‌ها، شعبه ایرانی آنها
۲۲		آمدن آریان‌ها به فلات ایران
۲۴		مذهب آریان‌ها و اخلاق آنها
۲۶		خانواده، طبقات، شکل حکومت
۲۸		مختصری از تاریخ عیلام
۲۸		مقدمه
۲۸		حدود عیلام
۲۹		نژاد
۲۹		زبان
۳۰		خط
۳۰		مذهب
۳۱		شهرشوش
۳۱		تقسیم گذشته‌های عیلام
۳۳		عیلام از زمان قدیم تا ۲۲۲۵ ق.م
۳۳		سومری‌ها و اکدی‌ها
۳۴		مذهب
۳۵		پاتسی‌های سومری
۳۵		اکدی‌ها و سلسله سامی
۳۶		قوت یافتن سومر
۳۷		انقراض دولت سومری به دست عیلامی‌ها

۳۸	کارهایی که سومری‌ها برای بشر کرده‌اند.....
۳۸	اوضاع عیلام.....
۴۰	عیلام از ۲۲۲۵ تا ۷۴۵ ق.م.....
۴۰	بزرگ شدن بابل.....
۴۰	سلسلهٔ اولی.....
۴۱	سلسلهٔ سوم یا کاسی‌ها.....
۴۲	سلسلهٔ چهارم یا پاش‌ها.....
۴۳	سلسلهٔ ششم یا یازی‌ها.....
۴۴	عیلام از ۷۴۵ تا ۴۵ ق.م.....
۴۴	در این دوره طرف عیلام آسور است.....
۴۶	عهد سوم - آسور جدید.....
۴۶	جنگ‌های آسور با عیلام.....
۴۷	آسوربانیپال و جنگ‌های او.....
۴۹	انقراض عیلام.....
۵۰	خاتمه.....
۵۲	تاریخ آریانیهای ایرانی.....
۵۲	مقدمه.....
۵۴	یونانیهای قدیم که راجع به تاریخ ایران آثاری از خود گذاشته‌اند.....
باب اول: دورهٔ مادی	
(۶۶ - ۵۶)	
۵۶	مقدمه.....
۵۸	فصل اول: شاهان ماد.....
۵۸	دَیاکُو و تأسیس دولت ماد.....
۵۹	فَرَوَر تیش.....
۵۹	هُووَخْشَتَر.....
۶۱	لیدیّه.....
۶۲	ایخْتَوِیگو.....

۶۴	فصل دوم: تمدن مادی
----	--------------------

باب دوم: دورهٔ اوّل پارسی‌ها
(۱۲۵ - ۶۷)

۶۷	مقدمه
۶۹	فصل اوّل: شاهان هخامنشی
۶۹	اوّل - کوروش بزرگ
۶۹	خروج براختوویگو
۷۰	تسخیر لیدیّه
۷۲	تسخیر مستعمرات یونانی در آسیای صغیر
۷۳	تسخیر ممالک شرقی
۷۴	تسخیر بابل
۷۶	خصال کوروش
۷۷	دوم - کمبوجیه
۸۰	واقعه بردیای دروغی
۸۲	سوم - داریوش اوّل - بزرگ
۸۴	تشکیلات داریوش
۸۶	تسخیر پنجاب و سند
۸۷	لشگرکشی به اروپا - تسخیر تراکیه و مقدونی
۸۸	جنگ با یونان
۹۲	خصال داریوش
۹۲	چهارم - خشیارشا
۹۷	جهات عدم پیشرفت ایران در این جنگ
۹۸	خصال خشیارشا
۹۸	پنجم - اردشیر اوّل / اَرْتَّ خْشَثْرَ
۱۰۰	ششم - خْشِنَازشای دوم
۱۰۰	هفتم - سَغْدِیائش
۱۰۰	هشتم - داریوش دوم
۱۰۱	نهم - اردشیر دوم / اَرْتَّ خْشَثْرَ
۱۰۴	دهم - اردشیر سوم
۱۰۵	یازدهم - اَرْشَکْ

۱۰۵	دوازدهم - داریوش سوم
۱۰۶	فصل دوم: قشون‌کشی اسکندر به ایران و انقراض سلسله هخامنشی
۱۰۶	مقدمه
۱۰۷	جنگ گرانیک
۱۰۸	جنگ ایستوس (۳۳۳ ق. م)
۱۱۰	جنگ گوگامل
۱۱۳	فصل سوم: تمدن ایران در دوره هخامنشی
۱۱۳	وسعت دولت هخامنشی
۱۱۴	تشکیلات
۱۱۵	داوری و مجازات‌ها
۱۱۵	سپاه
۱۱۶	مذهب
۱۱۸	طبقات
۱۱۹	صنایع
۱۲۰	آثار دوره هخامنشی در پاسارگاد
۱۲۱	در تخت جمشید
۱۲۱	نقش رستم
۱۲۲	در شوش
۱۲۲	در سروستان و فیروزآباد
۱۲۳	زبان و خط
۱۲۳	کتیبه‌ها

باب سوم: دوره مقدونی و یونانی - اسکندر و سلوکی‌ها

(۱۲۶ - ۱۳۳)

۱۲۶	فصل اول: فتوحات اسکندر بعد از فوت داریوش سوم
۱۲۶	تسخیر ممالک شرقی ایران
۱۲۷	سفر جنگی به هند
۱۲۸	مراجعت اسکندر به ایران و فوت او

فصل دوم: طرز رفتار اسکندر - کارهای او ۱۳۹

فصل سوم: جانشینان اسکندر - سلوکی ها ۱۳۲

باب چهارم: دوره پارتی ها

(۱۶۶ - ۱۳۵)

فصل اول: پارتی ها و شاهان اشکانی ۱۳۵

پارت یعنی خراسان ۱۳۵

اشک ۱: آژشک اول ۱۳۶

اشک ۲: تیرداد اول ۱۳۶

اشک ۳: آژدوان اول ۱۳۷

اشک ۴: فری یاپیث ۱۳۷

اشک ۵: فرهاد اول ۱۳۷

اشک ۶: مهرداد اول (۱۷۰ - ۱۳۸ ق.م) ۱۳۸

اشک ۷: فرهاد دوم ۱۳۸

اشک ۸: اردوان دوم ۱۳۹

اشک ۹: مهرداد دوم / بزرگ ۱۳۹

ارمنستان ۱۴۰

آسیای صغیر ۱۴۱

نخستین ارتباط ایران با روم ۱۴۱

اشک ۱۰: سنځروگ ۱۴۱

اشک ۱۱: فرهاد سوم (۶۹ - ۶۰ ق.م) ۱۴۲

اشک ۱۲: مهرداد سوم ۱۴۳

اشک ۱۳: آژد اول (۵۵ - ۳۷ ق.م) ۱۴۳

خزان و مارائن ۱۴۶

اشک ۱۴: فرهاد چهارم ۱۴۶

جنگ دوم با روم ۱۴۶

جنگ سوم با روم ۱۴۸

ارمنستان ۱۴۹

اشک ۱۵: فرهاد پنجم ۱۵۰

اشک ۱۶: آژد دوم ۱۵۰

۱۵۰	اشک ۱۷: وانان
۱۵۰	اشک ۱۸: آزدوان سوم
۱۵۱	اشک‌های ۱۹، ۲۰، ۲۱: واردان، گودرز، وانان دوم
۱۵۱	اشک ۲۲: بلاش اول
۱۵۳	تاجگذاری تیرداد در روم
۱۵۴	بلاش: باگز دوم، آزدوان چهارم
۱۵۴	اشک ۲۱: خسرو (۱۰۷ - ۱۳۳ م.)
۱۵۶	اشک‌های ۲۴ و ۲۵: بلاش دوم و بلاش سوم
۱۵۶	اشک ۲۶: بلاش چهارم
۱۵۷	اشک ۲۷ و ۲۸: بلاش پنجم و اردوان پنجم

۱۵۹	فصل دوم: اوضاع ایران در دوره پارسی‌ها - تمدن اشکانی
۱۵۹	بسط دولت اشکانی
۱۶۰	تشلیات دولت اشکانی
۱۶۱	مذهب
۱۶۲	زبان و خط
۱۶۳	صنایع و فنون
۱۶۴	تجارت
۱۶۵	مسکوکات
۱۶۶	مذاهب خارجه
۱۶۶	نتیجه

باب پنجم: دوره دوم پارسی‌ها

(۲۰۸ - ۱۶۷)

۱۶۷	فصل اول: شاهان ساسانی
۱۶۷	مقدمه
۱۶۸	اول: اردشیر اول (آزت خستز)
۱۷۰	دوم: شاپور اول (شاه پوهز)
۱۷۰	جنگ اول با روم
۱۷۱	جنگ دوم - اسارت والیرین
۱۷۲	کارهای شاپور در هنگام صلح

۱۷۳	سوم: هرمز اول (انوهرمز)
۱۷۳	چهارم: بهرام اول (وَرَه ران)
۱۷۴	پنجم: بهرام دوم (وَرَه ران)
۱۷۴	ششم: بهرام سوم (وَرَه ران)
۱۷۴	هفتم: نرسی (نَریسَه)
۱۷۶	هشتم: هرمز دوم (انوهرمز)
۱۷۶	نهم: آذر نرسی (آذَر نَریسَه)
۱۷۷	دهم: شاپور دوم (شاه پوهَر) / بزرگ
۱۷۷	جنگ اول با روم
۱۷۸	جنگ دوم با روم (۳۵۹ - ۳۶۳ م.)
۱۸۱	یازدهم: اردشیر دوم (ازتِ نَشْتَر)
۱۸۱	دوازدهم: شاپور سوم (شاپور)
۱۸۱	سیزدهم: بهرام چهارم (وَرَه ران)
۱۸۲	چهاردهم: یزدگرد اول (یَزْدَگَرْت)
۱۸۳	پانزدهم: بهرام پنجم (گور)
۱۸۴	جنگ با روم شرقی
۱۸۵	شانزدهم: یزدگرد دوم (یَزْدَگَرْت)
۱۸۶	هفدهم: هرمز سوم (اسوهرمز)
۱۸۶	هیجدهم: فیروز اول (پیروز)
۱۸۷	جنگ‌های هیاطله
۱۸۸	نوزدهم: بلاش (وَلْگاش)
۱۸۹	بیستم: قباد اول (کَواث)
۱۸۹	پیدایش مَزْدَک، خلع قباد و بازگشت او به سطنت
۱۹۰	جنگ با بیزانس
۱۹۰	جنگ دوم با بیزانس
۱۹۲	مَزْدَکِی ها
۱۹۲	بیست و یکم: خسرو اول انوشیروان عادل (خَسْرَاوِ آنوشکِ زبان)
۱۹۳	سیاست داخلی
۱۹۴	سیاست خارجه
۱۹۵	جنگ اول با بیزانس
۱۹۵	جنگ برای لازیکا
۱۹۶	جنگ با هیاطله

- ۱۹۷ جنگ با خزرها
- ۱۹۷ دست نشاندگی یمن
- ۱۹۷ جنگ با ترک‌ها
- ۱۹۸ جنگ سوم با بیزانس (۵۷۲ - ۵۷۹ م.)
- ۱۹۹ خصال انوشیروان
- ۲۰۰ بیست و دوم: هرمز چهارم (أهوژمَزْد)
- ۲۰۱ بیست و سوم: خسرو دوم معروف به خسرو پرویز (خُسرواَوَپَرَوِیز)
- ۲۰۲ جنگ‌های خسرو پرویز با بیزانس
- ۲۰۴ جنگ‌های هِرَقْل
- ۲۰۴ محاصره قسطنطنیه
- ۲۰۵ جنگ دَشْکَزْد (در سال ۶۲۷ م.)
- ۲۰۵ خلع و قتل خسرو پرویز
- ۲۰۶ خصایل خسرو پرویز
- ۲۰۷ بیست و چهارم: قباد دوم (کَوَاث)
- ۲۰۷ بیست و پنجم: اردشیر سوم (اَرْتِشِشْتَر)
- ۲۰۸ بیست و ششم: الی سی و چهارم: رمان هرج و مرج
- ۲۰۸ سی و پنجم: یزدگرد سوم (یَزْدَکَرْت)
- ۲۰۹ نهضت عرب به طرف ایران
- ۲۰۹ مقدمه
- ۲۱۰ جنگ ذوقار
- ۲۱۱ جنگ زنجیر
- ۲۱۱ جنگ پَل (۱۳ هجری)
- ۲۱۲ جنگ قادسیه مداین (۱۴ هجری = ۶۳۶ م.)
- ۲۱۴ جنگ جلولاء
- ۲۱۵ جنگ نهاوند (۲۱ هجری = ۶۴۲ م.)
- ۲۱۵ تسخیر ایالات ایران و فوت یزدگرد
- ۲۱۶ سلسله ساسانی پس از فوت یزدگرد
- ۲۱۷ ایران پس از جنگ نهاوند

فصل دوم: تمدن ایران در دوره ساسانی	۲۱۸
------------------------------------	-----

مبحث اول

طبقات، تشکیلات، مسکوکات، تجارت، روابط خارجه	۲۱۸
طبقات	۲۱۸
تشکیلات اداری	۲۲۰
مالیه	۲۲۱
لشگر	۲۲۲
داوری	۲۲۳
چاپارخانه‌ها	۲۲۴
روحانیون	۲۲۵
مسکوکات ساسانی	۲۲۵
ذخیره نقدی خزانه	۲۲۶
حرفت و تجارت	۲۲۷
روابط ایران با دول خارجه	۲۲۷

مبحث دوم

مذاهب در دوره ساسانی	۲۲۹
مذهب زرتشتی	۲۲۹
زمان پیدایش زرتشت	۲۲۹
زندگانی زرتشت	۲۳۰
آیین زرتشت	۲۳۱
مذهب مانی	۲۳۳
مذهب مزدک	۲۳۵
قسمت دوم: مهرپرستی / میتر (مهر)	۲۳۶
مذهب عیسوی و بودایی	۲۳۷
مذهب عیسوی	۲۳۷
مذهب بودایی	۲۳۸
معتقدات آرایان‌های ایرانی از نظر تاریخ	۲۳۸

مبحث سوم

- ۲۴۰ اخلاق - مجازات‌ها
- ۲۴۰ اخلاق
- ۲۴۱ مجازات‌ها

مبحث چهارم

- ۲۴۳ زبان، کتب پهلوی، ادبیات، خط، تاریخ
- ۲۴۳ زبان - کتب پهلوی
- ۲۴۵ ادبیات
- ۲۴۶ خط دوره ساسانی
- ۲۴۷ تاریخ

مبحث پنجم

- ۲۴۸ صنایع
- ۲۴۸ معماری و حجاری
- ۲۵۰ کتیبه‌های ساسانی
- ۲۵۱ نقاشی
- ۲۵۲ شعر
- ۲۵۲ موسیقی
- ۲۵۲ زبان‌ها و خطوط ایران قدیم
- ۲۵۳ دوم - خطوط

۲۵۴ خاتمه

- ۲۵۴ یک نظر اجمالی به چهارده قرن ایران باستان
- ۲۵۶ کارهایی که آریان‌های ایرانی برای تمدن بشر کرده‌اند

۲۵۹ ضمیمه

- ۲۶۱ فهرست سلسله‌هایی که در ایران قدیم سلطنت کرده‌اند

مقدمه

شکل جغرافیایی فلات ایران

مملکتی که ما آن را ایران می‌نامیم قسمت اعظم سرزمین وسیعی است که در جغرافیا موسوم به فلات ایران است. این مرز و بوم پهن اور، شامل جلگه وسیع و بلندی است که از هر طرف کوههای بلند آن را احاطه دارد. در مشرق به رشته کوه متوازی که معروف به کوههای سلیمان است. در شمال کوههای البرز که مانند بجزری از شرق به غرب امتداد یافته، این کوهها در غرب از کوههای ارمنستان جدا شده و از جنوب دریای خزر گذشته به واسطه کوه بابا به هندوکش پیوسته و این هم به هیمالایا بلندترین کوههای عالم متصل است. در مغرب فلات کوههای کردستان یا زاگروس^۱ واقع است که از شمال به جنوب رفته و بعد به طرف جنوب و مشرق برگشته به دریای عمان می‌رسد.

کوههای جنوب و مشرق از مواد آهکی است.^۲ در کوههای غربی نزدیک دریاچه ارومیه^۳ سنگ خارا نیز دیده می‌شود. بعضی از کوههای شمال از مواد آتشفشانی ترکیب یافته یعنی مواد آنها از قعر زمین بیرون آمده، مانند دماوند در نزدیکی تهران و سبلان در آذربایجان، این آتشفشانها، اکنون خاموش است.

اعلا درجه بلندی فلات ایران در جنوب آن و سرایشی فلات از جنوب به شمال است، زیرا در کرمان ارتفاع آن تقریباً ۱۶۰۰ متر است و حال آنکه در مشهد از ۱۰۵۰ و در تبریز از ۱۲۰۰ تجاوز نمی‌کند.^۴

مساحت فلات ایران دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع یا تقریباً پنجاه و پنج هزار فرسخ

۱. اروپاییها چنین نامند.

۲. یعنی از عصر سوم معرفت الارضی.

۳. اسم این دریاچه را جغرافیون عرب و غیره ارومیه ضبط کرده و در روایات قدیمه ما آن را چی چست یا چی گست نامیده‌اند.

۴. متر، معادل یک گز از مقادیر جدید یا پانزده گره و شش عشر است.

مرتفع می‌باشد.^۱ ایران امروزی از این مساحت دارای شصت و سه درصد یا تقریباً دو ثلث از کل است و آنچه باقی می‌ماند متعلق به ممالکی است، مانند افغانستان و بلوچستان و غیره که در اثر حوادث تاریخی از اوایل قرن سیزدهم هجری متدرجاً از ایران جدا شده‌اند.

آب و هوای فلات ایران خشک است، بخصوص در قست مرکزی آن که موسوم به «کویر لوت» و یکی از گرمترین جاهای دنیا است، به استثنای گیلان و مازندران و سواحل خلیج پارس که بازندگی در آنجاها زیاد است در سایر نقاط ایران مجموع مقدار باران در عرض سال تقریباً از سه گره و نیم تا چهار گره و نیم تجاوز نمی‌کند.^۲ در شمال ایران بادهای باران‌آور زیاد می‌وزد ولی وقتی که به کوههای بلند البرز برمی‌خورد، غالباً به طرف جنوب آن تجاوز نمی‌کند، از این جهت در گیلان و مازندران بارندگی زیاد می‌شود در صورتی که صفحات جنوبی این کوه خشک است.

بادهایی در ایران می‌وزد از دو سمت است، شمال غربی و جنوب شرقی؛ اولی از اثر بادهای تند شمال آمریکا است که از اقیانوس اطلس عبور کرده از راه دریای مغرب^۳ به شامات و آسیای صغیر می‌رسد و از آنجا به ایرن و هند می‌گذرد. دومی از اقیانوس هند تولید شده، به طرف ایران می‌وزد. علت اینکه جهت این بادهای تغییر نمی‌کند از این جاست که بادهای مذکور باید از دالان تنگ سلسله‌های جبال بگذرد و بدیهی است که کوهها، جا و جهت عوض نمی‌کنند، در بعضی از قسمتهای ایران، بادهای مانند باد ۱۲۰ روزه سیستان، وزش منظم و تند دارد.

در وسط فلات ایران، رودی که قابل کشتیرانی باشد، منحصر به کارون است. رود مزبور که از کوههای بختیاری شروع می‌شود در خوزستان جاری است و به شط‌العرب می‌ریزد. رودهای دیگر از این قرار است: در شمال آرس و سرخرود یا قزل‌اوزن که پس از اینکه به شاهرود پیوست سفیدرودش نامند و آتوک. این سه رود به دریای خزر می‌ریزد. در اصفهان زاینده‌رود که در باتلاقی گم می‌شود. در طرف مشرق مرغاب و هریرود که در صحرای ترکمن فرو می‌روند. در سیستان هیلمند یا «هیرمند» و در حد شمال شرقی فلات ایران رود بزرگ آمویه که از بدخشان شروع شده به دریای آرال می‌ریزد.^۴

۱. کیلومتر، معادل یک میل از مقدر جدید یا ۹۷۵ ذرع است.

۲. از ۲۲ الی ۲۸ سانتیمتر.

۳. مدیترانه را در ایران بعضی دریای سرخ یا بحر ابیض می‌نامند، ولیکن این اسم در جغرافیا به دریای سفید که با اقیانوس منجمد شمالی مربوط است اطلاق شده، دریای مدیترانه را اکثر ملل از جهت موقع آن در میان سه قاره دریای «میان زمین» نامیده‌اند، ولی چون این اسم مانوس نیست، لابد باید آن را مانند قدما دریای مغرب یا روم نامید. در این کتاب اسم اولی اختیار شده است.

۴. این رود در زمان اسکندر به دریای خزر می‌ریخته و سفاین تجارتی از آمویه به دریای مزبور و از این راه به رود (کوروش) ←

فلات ایران دارای چند دریاچه است و علمای معرفت‌الارض آنها را باقیمانده دریایی می‌دانند که وقتی قسمت اعظم فلات ایران را در زیر خود داشته. دریاچه‌های مزبور از قرار ذیل است:

در شمال و غرب فلات مجاور آن: دریاچه ارومیه، در طرف غرب آذربایجان و دریاچه وان در ترکیه در ۱۵ فرسخی حدود ایران و دریاچه گی‌چای در قفقازیه. مهمترین اینها، دریاچه ارومیه است که عمق آن پانزده ذرع و آب آن خیلی شور و تقریباً در ارتفاع هزار متر از سطح دریای اقیانوسی واقع است.^۱ در پارس دو دریاچه مَهارلو^۲ و نی‌ریز^۳، در سیستان دریاچه هامون که فاضلاب آن در بالهایی که بارندگی می‌شود به گودِزَره می‌ریزد. در کرمان، هامون دیگری است موسوم به نمکزار (بعضی اسم این دریاچه را جَزْمَریان نوشته‌اند). آب دو رود کوچک بمپور و هلیل به این هامون می‌ریزد بین تهران و قم، دریاچه قم یا حوض سلطان.

از طرف شمال، چنانکه گفته شد، فلات ایران به دریای خزر محدود است. این اسم به مناسبت مردمانی است که موسوم به «خزر» بوده و در کنار شمال غربی این دریا، قرونی به سر برده‌اند.^۴ این دریا از حیث عمق به سه قسمت تقسیم شده و گودترین جاهای آن در قسمت جنوبی است، زیرا شمال دریا از جهت لای رود بزرگ آدیل (اولگا) که به دریا می‌ریزد کم‌عمق می‌باشد.^۵ سطح دریا ۲۶ متر از سطح دریای اقیانوسی پایین‌تر است و چنانکه به تجربه رسیده، همواره فرو می‌رود. سبب آن را از تابستان‌های بسیار گرم و تبخیر زیاد آب دریا می‌دانند.

فلات ایران از طرف جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود است. خلیج مزبور که از گرمترین جاهای دنیا است و شبه جزیره عربستان را از ایران جدا می‌کند، به واسطه بغاز هرمز با بحر عمان، اتصال می‌یابد و با تمام دنیا از این راه مربوط است. شط‌العرب به این خلیج می‌ریزد و ملل قدیمه عالم مانند سومری‌ها و اکدی‌ها و عیلامی‌ها و کلدانی‌ها و پارسی‌ها و نیز اعراب ارتباط تاریخی نزدیک با این خلیج داشته‌اند و سواحل آن مهد تمدنهای خاموش عهده قدیمه است. جزایر بسیاری در این خلیج است که بزرگترین آنها قشم و بحرین می‌باشند. فلات ایران دارای

یاکورای کنونی (در قفقازیه) می‌رفته، بعد این رود، مجرای خود را تغییر داده و آب خود را به دریای آرال ریخته. در ۱۲۲۰ میلادی مغول‌ها برای خراب کردن ارگنج پایتخت خوارزم، آب رود را به طرف شهر مزبور بردند و در نتیجه آمویه به مجرای سابق افتاد و تقریباً سه قرن این مجرا را می‌پیمود، ولی بعد باز تغییر مجرا داده و به طرف دریای آرال رفت، چنانکه حالا هم به این حال باقی است، چون دریاچه آرال را در جغرافیا، دریا گفته‌اند مؤلف هم دریا نوشته.

۱. دریای اقیانوسی یعنی دریایی که با اقیانوس مرتبط است، مانند خلیج پارس و غیره.

۲. بعضی مخلو نوشته‌اند.

۳. دریاچه نیز به یخ‌نگان هم معروف است.

۴. اروپایی‌ها، آن را کاسپین می‌نامند. از اسم مردمان بومی غرب ایران که به «کاس سو» موسوم بوده‌اند. این اسم در جمع

«کاسپ» یا «کسپ» می‌شده. جغرافیون عرب، کاسپین را «قزبین» کرده‌اند.

۵. عمق آن در شمال تقریباً ۴۰ و در جنوب ۹۵۰ متر است.

معادن زیادی است، از قبیل مس، آهن، سرب، زغال سنگ، مرمر، گِل سرخ، فیروزه و غیره و چنانچه علمای فن گویند، قسمت بزرگ فلات ایران روی نفت قرار گرفته، ولیکن چون به استخراج معادن هنوز کاملاً نپرداخته‌اند محصولات آن بیشتر زراعتی است و از جهت آب و هوای بَرّی و کمی بارندگی در بعضی از قسمت‌های ایران زراعت فقط آبی است، وی کلیتاً زراعت دیمی در ایران غلبه دارد.

شمال و مغرب فلات ایران، از حیث نباتات از قسمت مرکزی و شرقی غنی‌تر است. جهت آن در شمال تا سلسله کوه البرز دریای خزر و در غرب اثر دریای مغرب است که هر چند در فلات ایران ضعیف می‌باشد ولی باز در قسمتی از مغرب آن نافذ است.

جایی که آب باشد خاک درّه‌ها حاصلخیز است و نباتات قوّت زیاد دارد. خاک درّه‌ها و دامنه‌ها رسوبی، یعنی لایه‌ای است که از سیلابها و رودهای روی زمین مانده، ولی وقتی که از سطح زمین قدری پایین رویم غالباً به سنگ و ریگ و ماسه می‌رسیم.^۱ اگر چه عرض جغرافیایی فلات ایران تقریباً از بیست و چهار الی چهل و دو شمالی است و نمی‌بایست در این عرض اختلافات زیاد بین آب و هوای نقاط مختلف فلات باشد ولیکن به واسطه اختلاف ارتفاع یا موقع خاصی در کنار دریاها و دریاچه‌ها یا در پناه کوهها و یا در نزدیکی کویر، اختلاف زیاد در آب و هوای قسمت‌های مختلف فلات ایران حاصل شده و از این جهت، همه قسم درخت و گل و ریحان در ایران می‌روید. راه‌های تجارت و روابط امروزی سکنه فلات ایران تقریباً همان است که در ازمئه تاریخی بوده، لذا فقط بعضی را که برای تاریخ اهمیت دارد ذکر می‌کنیم:

راهی که از بین‌التهرین به فلات ایران می‌آمد، از جایی که بعداً موسوم به سلوکیه^۲ گردید و در نزدیکی بغداد کنونی بود از دجله گذشته و متابعت وادی دیاله را نموده، به آرتی‌میتا در نزدیکی قزل‌رابط امروزی می‌رسید و بعد به شالا که کرسی حلوان^۳ بود منتهی می‌گشت. از اینجا صعود به فلات ایران شروع می‌شد و راه مزبور بعد از گذشتن از کوه‌های زاگرس کاشان^۴ یا تقریباً کرمانشاه امروزی وارد وادی بلند کرخه می‌شد و پس از عبور از کنگاور (یا کُنکَبارِ قدیم)^۵ به همدان منتهی می‌گشت و همدان به واسطه راه‌های مختلف با شوش و شهرهای دیگر ارتباط می‌یافت.

از راه‌های دیگر، راه‌هایی که از فلات ایران به هند می‌رود شایان توجه است. یکی از آنها، راهی است که از وادی کابل شروع شده و از کوه‌های سلیمان گذشته به پیشاور که در وادی سند

۱. از این نوع علایم گمان می‌کنند که در عصر چهارم معرفت الارضی قسمت اعظم فلات در زیر آب بوده.

2. Seleucie

۳. حلوان، قلعه‌ای بود در کوه‌های کردستان در نزدیکی گرگوک.

4. Kambadenc

5. Konkobar

است می‌رسد. دیگری که کوتاه‌تر است از تنگه خیبر می‌گذرد. فاتحین هند و نادرشاه از این راه گذشته‌اند و بالاخره راهی که افغانستان کنونی را به وادی آمویه ارتباط می‌داد و اکنون نیز همان اهمیت را دارد راهی است که از بامیان و بلخ شروع شده و کوه‌های هندوکُش را بریده به وادی مزبور می‌رسد. سایر راه‌های ایران بعضی از ری به آذربایجان و گیلان و خراسان و از خراسان به آسیای وسطی و از بندرعباس^۱ به شیراز و از ری از راه دامغان به طبرستان همان بوده که حالا هم هست. عدهٔ نفوس فلات ایران معلوم نیست چه بوده و اکنون هم چون سرشماری نشده محققاً معلوم نیست. حدس می‌رند که باید جمعیت ایران و افغانستان و بلوچستان شانزده میلیون باشد.^۲ از سایر اطلاعات جغرافیایی چون ارتباط مستقیمی با تاریخ ندارد می‌گذریم.^۳ ولیکن این نکته را که برای تاریخ اهمیت دارد مخصوصاً باید در نظر داشت: فلات ایران پلی است که قسمت‌های شرقی و غربی آسیا را با یکدیگر اتصال داده و این موقع فلات ایران در تاریخ اهمیت مخصوصی داشته، چه در ازمنه‌ای که دریای خزر و دریای سیاه بود فلات ایران یگانه راهی بود که قسمت‌های آسیا را با یکدیگر و با ممالک دریای مغرب و اروپا مربوط می‌نمود و چون فلات مزبور در چهارراه عالم قدیم واقع و وسیلهٔ ارتباط مردمان بسیاری از نژادها و ملل مختلفه بوده، از این موقع جغرافیایی نتایجی حاصل شده که از تاریخ آن معلوم است و در ذیل بیاید.

نژادها: نژاد سفیدپوست، مردمان هند و اروپایی

چنانچه از نژادشناسی^۴ معلوم است سکنهٔ روی زمین از حث نژاد به پنج قسمت تقسیم شده‌اند:

۱ - سفیدپوست یا ابیض. ۲ - زردپوست یا اصفر. ۳ - سرخ‌پوست یا احمر. ۴ - سیاه‌پوست یا
۵ - ماله.

سه نژاد آخری، ارتباطی با موضوع این کتاب ندارد، نژاد زردپوست را بعضی محققین نژاد مغول نیز نامیده‌اند. این نژاد موافق عقیدهٔ اکثر محققین به سه قسمت تقسیم شده است. چین و تبت، مغول و منچو، ترک و تاتار.

۱. گُمرون عهد قدیم.

۲. این آمار، مربوط به اوایل قرن شمسی حاضر است، وگرنه جمعیت کنونی ایران (۱۳۸۰ شمسی) حدود شصت میلیون نفر است. (ناشر).

۳. اگر هم مطلبی راجع به جغرافیا پیش آید، در موقع خود تذکر خواهیم داد، زیرا به این ترتیب بهتر نصب‌العین خوانندگان خواهد بود.

۴. مقصود از نژادشناسی، علم تشخیص نژادها و اشکال و احوال مردمانی است که از نژادی می‌باشند.

بیشتر این مردمان در آسیای شرقی و سیبری و آسیای وسطی سکنی دارند و شعبه‌هایی از آنها در آسیای غربی و اروپا مأوا گزیده‌اند. مانند بعضی از سکنه قفقازیه و تاتارهای قدیم و ترکها و مجارها و فین‌ها و غیره.

نژاد سفیدپوست را نیز به سه قسمت تقسیم کرده‌اند: هند و اروپایی، سامی و حامی. بنی‌حام چنانکه تورات گوید از حام پسر نوح بودند. در باب مساکن آنها بین محققین اختلاف است، بعضی وطن اصلی آنها را بابل یا جایی در آسیای غربی دانسته، عقیده داشتند که این مردم آسیا به آفریقا رفته و در مصر و لیبیا و غیره سکنی گزیده‌اند، ولی نلدیکه^۱ خاورشناس معروف بر این عقیده بود که همیشه مسکن آنها آفریقای شمال شرقی بوده، زیرا از حیث شکل قیافه و غیره به سیاه‌پوستهای آفریقا نزدیک‌ترند. اکثر محققین اهالی قدیم مصر (یعنی قبطی‌ها) و نیز بربری‌های لیبیا و کوشی‌ها یا حبشی‌ها) را از بنی‌حام دانسته‌اند. اکنون حامی‌ها با نژادهای دیگر مخلوط شده‌اند.

بنی‌سام که یکی از شاخه‌های بزرگ سفیدپوست‌اند، اکثراً در عربستان و بین‌النهرین و شامات و آفریقای شمال و شمال شرقی سکنی دارند و شعبه‌ای از آنها که بنی‌اسرائیل باشد، در جاهایی از آسیا و اروپا پراکنده است. ملل سامی نژاد عهد قدیم اینها بوده‌اند: کلدانی‌ها، آسوری‌ها، فینیقی‌ها، بنی‌اسرائیل و یهود، آرامی‌ها و اعراب.

تورات فینیقی‌ها را از حیث نژاد حامی گفته، ولی اکثر محققین آنها را سامی می‌دانند. زبانهای تمام این مردمان به یکدیگر خیلی نزدیک بوده، چنانچه تورات گوید که مردم بنی‌اسرائیل در ۱۵۰۰ سال ق.م.^۲ زبان عربی را بی‌مترجم می‌فهمیدند.

مردمان هند و اروپایی چنانچه خود لفظ می‌رساند مردمانی هستند که مساکن آنها از هند تا اقصی بلاد اروپاست، یعنی در اروپا کلیه سکنه آن به استثنای مردمانی که از نژادهای دیگر و اقلیت‌اند و در آسیا فقط هندی‌های آریانی و ایرانی‌ها به معنی اعم (یعنی کلیه مردمانی که از شاخه ایرانی آریان‌ها منشعب شده‌اند)^۳ و آرامنه. مردمان، هند و اروپایی^۴ را موافق موازین علمی به هشت شعبه تقسیم کرده‌اند: ۱ - آریانی. ۲ - یونان و مقدونی. ۳ - ارمنی. ۴ - آلبانی^۵ (در شبه جزیره بالکان). ۵ - ایتالیایی. ۶ - بسلتی (بومیهای اروپای غربی). ۷ - ژرمنی (آلمانی‌ها،

1. Nöldeke

۳. در ذیل، اسامی این مردمان ذکر خواهد شد.

۲. ق.م. یعنی قبل از میلاد مسیح.

۴. عبارت هند و اروپای جامع نیست، زیرا شامل مردمان هند و اروپایی که در آمریکا و جاهای دیگر سکنی دارند نمی‌باشد، لکن عجالتاً چون این لفظ مصطلح شده، چاره جز استعمال آن نیست. سابقاً به جای هند و اروپایی، آریانی می‌گفتند و هنوز این اصطلاح بکلی منسوخ نشده است. ۵. آلبانی‌ها را گاهی «آرناوده» نیز می‌نامند.

آنگلوساکسونها و غیره). لیتوانی و اسلاوی.

تحقیق در زبانها و مذاهب و داستانها و افسانه‌های قبل از تاریخ مردمان این هشت شعب ثابت نموده که این مردمان لااقل پیش از چهار هزار سال ق.م. در جایی با هم زندگانی می‌کرده‌اند و بعد به جهتی که محققاً معلوم نیست و شاید از زیاد شدن سکنه و کمی جا بوده متفرق شده، هر کدام به طرفی رفته‌اند. زمان جدا شدن این مردمان را از یکدیگر نمی‌توان محققاً معلوم نمود، ولی محققین از موازین علمی تصوّر می‌کنند که در حدود سه الی چهار هزار سال ق.م. بوده.

در باب مساکن اصلی مردمان هند و اروپایی، عقاید مختلف است. در ابتدا مساکن اصلی آنها را در آسیای وسطی می‌پنداشتند، بعد که تحقیقات پیشرفت به سواحل رود آدیل (وُلگا)^۱ و پس از آن به سواحل دریای بالتیک قایل شدند، ولی حالا این عقیده قوّت یافته که جایی در شمال اروپا بوده و ظنّ قوی این است که اینجا را تقریباً در شبه جزیره اسکاندیناوی باید جستجو کرد.^۲

آریان‌ها، شعبه ایرانی آنها

چنانکه گفته شد آریان‌ها یکی از شعب مردمان هند و اروپایی‌اند. از حیث تحقیقاتی که راجع به مردمان هند و اروپایی می‌شود، شعبه ایرانی شعبه اولی است، زیرا آثار تاریخی و ادبی آنها از قرن چهاردهم ق.م. شروع شده.^۳ در صورتی که آثار ادبی یونانی و ایتالیایی بالنسبه جوان‌تر و آثار ادبی پنج شعبه دیگر نسبت به آثار یونانی و ایتالیایی هم خیلی تازه‌تر است.

آریان‌ها بعد از جدایی از مردمان هند و اروپایی به طرف جنوب رفته، باز به شعبه‌هایی تقسیم شده‌اند: شعبه هندی، شعبه ایرانی، شعبه سکایی.^۴ راجع به احوال مردمان آریانی در اعصار قبل از تاریخ آنها (یعنی اعصاری که راجع به آن نوشته‌ای به دست نیامده) اطلاعات زیاد و محقق در دست نیست، با وجود این آنچه از تحقیقات علما حاصل شده، این است: اولاً این سؤالها پیش می‌آید که کی آریان‌ها از سایر مردمان هند و اروپایی جدا شده‌اند؟ بعد از جدا شدن کجا بوده‌اند و آیا با هم می‌زیستند یا جدا از هم؟

راجع به سؤال اولی عقیده محققین چنین است که نمی‌توان تاریخ محقق معین کرد، ولی موافق موازین علمی جدا شدن آریان‌ها از مردمان هند و اروپایی باید لااقل در حدود سه هزار

1. Volga

۲. عقیده پُنْکاو تأییدی که سر دراز او کرده است. ۳. مثلاً «ریگ وده» و «وداه» که کتب مذهبی هندی‌هاست.

۴. داریوش اوّل در کتیبه‌های خود، این مردم را «سک» و «سکا» نامیده، لذا هر دو املا صحیح است. راجع به سکاها آسیای وسطی نظر به اسنادی که در سنوات اخیر به دست آمده، بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که اینها از ایرانی‌های شمالی بوده‌اند، چه زبان آنها از زبانهای ایران شمالی است. (عقیده کریس تِن‌سِن).

سال ق.م. باشد.^۱ راجع به سؤال دوم و سوم تقریباً معلوم است که آریانی‌های هندی و ایرانی اکثراً به طرف آسیای وسطی رفته و مدتها در آنجا زندگی کرده‌اند. در باب مساکن آنها بین علما، اختلاف نظر بود، ولی حالا بیشتر به این عقیده‌اند که مابین رود آمویه و سیحون می‌زیسته‌اند. راجع به آنها همان چیزهایی است که از کتیبه‌های قدیم ما و نوشته‌های مورّخین یونانی و از حفاریات در قبرهای آنها استنباط شده و چون مربوط به ازمینه تاریخی است در ضمن مطالب راجع به این زمان‌ها گفته خواهد شد. عجالتاً همین قدر راجع به آنها باید دانست که اینها مردمانی بودند قوی، سلحشور و غالباً صحراگرد و در ازمینه تاریخی مردمان سکایی از درون آسیای وسطی تا رود عظیم دانوب منتشر بودند. در ضمن تاریخ قدیم ایران مکرر به این مردمان برخورد خواهیم خورد.

آریان‌های هندی و ایرانی پس از آنکه مدتها باهم زندگانی کردند از آسیای وسطی مهاجرت کرده، به باختر آمدند و از آنجا شعبه هندی به طرف هندوکوش رفته به دره پنجاب هند سرازیر شد و شعبه ایرانی به طرف جنوب و غرب متمایل شده، در فلات ایران منتشر گردید.^۲ از اینجا معلوم است که اسم ایران از اسم این مردمان است زیرا آنها خود را آئیریا می‌نامند که به معنی نجیب یا باوقاست. اسم ایران هم در سابق آئیران بوده که بعدها آیران و ایران و ایران شده.^۳

آمدن آریان‌ها به فلات ایران

جهت آمدن آریان‌ها به فلات ایران محققاً معلوم نیست چه بود. آوستا مملکت اصلی آریان‌ها را آئیران‌واج یعنی مملکت آریان‌ها می‌نامد و گویی مملکتی بود بسیار خوش آب‌وهوا و دارای زمینهای حاصلخیز، ولی ارواح بد دفعاً زمین را سرد کردند و چون زمین قوت سکنه را نمی‌داد مهاجرت شروع شد. محققاً معلوم نیست که مقصود از آئیران‌واج چیست. مسکن اصلی آریان‌ها قبل از جدا شدن از مردمان هند و اروپایی یا مسکن آنها زمانی که با هندی‌ها بوده‌اند؟ به هر حال می‌توان حدس زد که در این مورد هم مهاجرت از جهت زیاد شدن سکنه و تنگی جاها بوده. در

۱. زیرا زمان انشای کتاب مقدس هندی‌ها تا ۱۴۰۰ ق.م. صعود می‌کند و تردیدی نیست که در این زمان، زبان آریان‌ها یکی نبوده، چه اگر می‌بود این کتاب به زبان مشترک نوشته می‌شد و برای یافتن زمانی که زبان آریان‌ها یکی بوده، موافق موازین زبان‌شناسی باید هزار سال عقب رفت. پس آریان‌ها تقریباً در حدود ۲۴۰۰ سال ق.م. زبان مشترکی داشته‌اند. از طرف دیگر مدت زمانی که آریان‌ها به یک زبان تکلم می‌کرده‌اند خیلی طولانی بوده، زیرا قرن‌ها لازم است تا یکی از لهجه‌های زبان اصلی مبدل به زبان فرعی گردد و دیگر اینکه از مطالعات در تمدن آریانی و مقایسه آن با تمدنهای اروپایی خصوصی مشاهده می‌شود که قرون عدیده لازم بوده تا این خصایص حاصل و ثابت گردیده باشد.

۲. بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که آریان‌های هندی از پامیر، به طرف هند سرازیر شده‌اند.

۳. عقیده نلدرکه بر این است که تا پانصد سال قبل، ایران را آئیران یا یای مجهول، تلفظ می‌کردند (مانند ایوان). اوّل مصنف خارجه که اسم ایران را ذکر کرده، اِراتِستین یونانی است و او ایران را آریان نوشته (قرن سوم ق.م.).

باب تاریخ آمدن آنها به ایران سابقاً بعضی از علما عقیده داشتند که در حدود دوهزار سال ق.م. بوده، زیرا در ضمن تاریخ عیلام که در ذیل بیاید برمی‌خوریم به قومی که گمان می‌کنند آریانی بوده‌اند ولی اخیراً عقیده‌ای که قوت یافته، این است که از قرن چهاردهم این مهاجرت شروع شده و تا قرن هشتم امتداد داشته.

راجع به اینکه آریان‌ها بعد از ورود به فلات ایران چگونه منتشر شده‌اند باید گفت که در آوستا اسامی شانزده مملکت ذکر شده که یکی از آنها معلوم نیست کجا بوده و از پانزده مملکت دیگر آریانی ایران و اَچ و دو مملکت آخری صفحه البرز و پنجاب هند است.^۱ از اینجا بعضی از محققین استنباط می‌کنند که این ممالک یا ولایات خط سیر و انتشار آریان‌ها را نشان می‌دهد، بنابراین عقیده خط انتشار آنها از این قرار بوده.

آریان‌های ایرانی از سغد به طرف مَرَو آمده، بعد هرات و نیسایه و کابل را اشغال کرده‌اند. پس از آن به طرف رُخج و هیلمند رفته و چون به دریاچه زَرَنگ (دریاچه سیستان) رسیده‌اند و دریاچه مزبور در آن زمان بزرگتر از دریاچه کنونی بوده به آن طرف نگذشته‌اند، به‌خصوص که در طرف جنوب آن، اراضی بلوچستان و مکران حائله شروع می‌شود و این اراضی به واسطه بی‌آبی و آب‌وهوای بسیار گرم آریان‌ها را جلب نمی‌کرده، از این جهت بعد از اشغال سیستان به طرف مغرب رفته ولایت جنوبی خراسان و صفحه دماوند و ری را اشغال نموده‌اند. در باب اینکه چه مردمانی در ایران می‌زیسته‌اند عقیده‌ای که از تحقیقات حاصل شده این است:

در مغرب ایران مردمانی بوده‌اند موسوم به «کاس سو» که نژاد آنها محققاً معلوم نیست. در مازندران کنونی تپوری‌ها^۲. در جنوب غربی عیلامی‌ها که با تاریخ آنها آشنا خواهیم شد. راجع به باقی قسمتهای ایران عقاید مختلف است، بعضی به این عقیده‌اند که مراحل خلیج فارس و عمان از حبشی‌ها یا از مردمان سیاه‌پوست مسکون بوده^۳ برخی عقیده دارند که سکنه تمام فلات ایران و قفقازیه و اروپای جنوبی در زمان بسیار قدیم از سیاه‌پوستها یا از نژادی که تشکیل نبوده ترکیب می‌یافته.

به هر حال وقتی که آریان‌ها به فلات ایران آمده‌اند در اینجا مردمانی یافته‌اند که زشت و از

۱. شانزده مملکت آوستایی از این قرار است: ۱- ایران و اَچ = مملکت آریان‌ها ۲- سوغده = سغد ۳- مورو = مرو ۴- باخدی = باختر ۵- نیسایه = بعضی با محلی در دو فرسخی سرخس و برخی با نیشابور تطبیق می‌کنند ۶- هرآی و = هرات ۷- وای کربت = کابل ۸- آورو = طوس یا غزنه ۹- وهرکان = گرگان ۱۰- هرهوواتی = رُخج در جنوب افغانستان ۱۱- ای تومننت = وادی هیلمند ۱۲- رگ = ری ۱۳- شَخَر یا چَخَر = شاهرود ۱۴- وَرَن = البرز یا خوار ۱۵- هیت هیندو = پنجاب هند ۱۶- ولایاتی که در کنار رودخانه «رنگاه» است و سر، یعنی مدیر ندارد = معلوم نیست کجاست.

۲. طبرستان از تیورستان آمده.

۳. این عقیده مبتنی بر مدارکی است که از تحقیقات و حفاریات به دست آمده است.

حیث نژاد و عادات و اخلاق و مذهب از آنها پست‌تر بوده‌اند، زیرا آریان‌ها مردمان بومی را دیو یا تور نامیده‌اند، علاوه بر این در مازندران آثاری به دست آمده که خیلی قدیم است و دلالت بر صحت این استنباط می‌نماید.

رفتار آریان‌ها با این مردمان بومی مانند رفتار غالب با مغلوب بوده، به خصوص که آریان‌ها آنها را از خود پست‌تر می‌دانسته‌اند، بنابراین در ابتدا هیچ نوع حقی برای آنها قایل نبودند، بلکه با اینها دائماً جنگ می‌کردند و هرجا آنها را می‌یافتند می‌کشتند، ولی بعدها که خطر بومیها برای آریان‌ها رفع شد و آریان‌ها کارهای پرزحمت را از قبیل زراعت و تربیت حشم و خدمت در خانواده‌ها از دوش خود برداشته به آنها محوّل نمودند. بومیها طرف احتیاج شدید حمایت اربابها زندگانی می‌نمودند از این زمان، اختلاط آریان‌ها با بومی‌ها شروع شد. ترتیب برقرار شدن آریان‌ها در ایران بعضاً از داستانهای قدیم ما و تا اندازه‌ای نیز از مقایسه طرز مهاجرت و برقرار شدن سایر مردمان هند و اروپایی در ممالک مفتوحه بدست آمده.

آریان‌ها به ایران برای تاخت و تاز نیامده بودند، بلکه می‌خواستند در این مملکت برقرار شوند و با این مقصود می‌بایست اراضی را از بومیها انتزاع نمایند. برای رسیدن به مقصود به هر جا وارد می‌شدند پس از جنگ با بومیها قلعه‌ای بنا می‌کردند. درون قلعه را به دو قسمت تقسیم کرده، قسمتی را به اسکان خانواده‌ها تخصیص می‌دادند و قسمت دیگر را به حشم. در این محوطه، شبها آتشی با دو مقصود روشن می‌کردند: اولاً برای اینکه خانواده‌ها از آن سهمی برند و دیگر از این جهت که اگر بومیها شبیخون زدند پاسبانان آتش را ترسان کند تا مردان قلعه برای جنگ بیرون آمده دشمن را از اطراف قلعه برانند.^۱ بعدها این قلعه‌ها متحول به دهات و شهر شد.^۲

مذهب آریان‌ها و اخلاق آنها

راجع به مذهب آریان‌های ایرانی باید در نظر داشت که مذتها مذهب آنها با مذهب هندی‌ها یکی بوده، چنانکه به زبان واحدی هم تکلم می‌کردند، ولی در قرون بعد، جدایی مذهبی بین آنها روی داد. کی این جدایی روی داده، محققاً معلوم نیست ولی از کتیبه‌ای که در بوغاز (گای)^۳ در آسیای صغیر به دست آمده و تاریخ آن تقریباً از ۱۲۵۰ ق.م. است استنباط می‌شود که در این زمان، جدایی هنوز روی نداده بود، چه نجای میتانیان که آریانی بوده‌اند به خداهای هندی قسم

۱. دور که در داستان جمشید ذکر شده، نمونه‌ای از این قلعه‌هاست.

۲. محققین تصور می‌کنند که بنای شخړه وری و غیره هم بدین منوال بوده.

۳. بوغاز (گای) محلی است که «پرتریوم» پایتخت قدیم هیتها در آنجا بوده است.

یاد کرده‌اند.^۱ چون تاریخ نوشته شدن ودا کتاب مقدس هندی‌ها از قرن چهاردهم بالاتر نمی‌رود و از قرن هشتم پایین‌تر نمی‌آید. پس تاریخ جدایی آنها بین این دو قرن یعنی قرن نهم و چهاردهم باید باشد. اما اینکه مذهب آریان‌های ایرانی چه بوده، از مطالعات محققین در مذهب هندی‌ها و مقایسه نتیجه آن با نتیجه مطالعات در آوستا (کتاب مقدس زرتشتی‌ها) این عقیده حاصل می‌شود:

آنها معتقد بودند به یک عده از وجودهای خیر و خوب که گنجها و ذخایر طبیعت را به انسان می‌رسانیدند در مقابل این ذخایر مهمتر از همه چیز روشنایی و باران بود و نیز اعتقاد داشتند به وجودهای بد و تیره که با وجودهای خوب در جنگ بوده و نمی‌خواستند انسان سعادتمند باشد. شب و زمستان و خشکسالی و قحطی و امراض و مرگ و بلیات را از وجودهای بد می‌دانستند.

معلوم است که وجودهای اولی را می‌پرستیدند و حمد و ثنای آنها را می‌گفتند یا می‌خواندند و برای آنها نیاز می‌دادند، در صورتی که ارواح بد را دشمن می‌داشتند و برای محفوظ ماندن از شر آنها به اورادی متوسل می‌شدند که بعدها باعث ترقی سحر و جادوگری شد و زرتشت برضد این خرافات قیام کرد.

بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که پرستش ورتغنا رب النوع رعد و میثر رب النوع آفتاب در این زمان در مذهب آریان‌های ایرانی داخل بود.^۲ آفتاب را چشم آسمان می‌دانستند و رعد را پسر آن. به عبارت دیگر، باید گفت که آریان‌های ایرانی، مانند آریان‌های هندی، عناصر را می‌پرستیدند ولی بعد بتدریج ترقی کرده، به درجه پرستش خدای یگانه رسیدند. کی نتیجه این ترقی و تکامل حاصل شد، معلوم نیست! ولی باید این نکته را در نظر داشت که آریان‌های ایرانی، زودتر از آریان‌های هندی ترقی کرده، به توحید رسیده‌اند و با پدید آمدن زرتشت اعتقاد به خدای یگانه پایه محکمی یافته، چنانکه در جای خود بیاید.

آریان‌های ایرانی وقتی که به ایران آمدند از حیث تمدن پست‌تر از همسایه‌های خود یعنی بابل و آسور بودند و چنانکه باید چیزهای زیاد از آنها اقتباس کردند، ولی در اخلاق بر آنها برتری داشتند. چه معتقدات مذهبی آنها سعی و عمل یعنی کوشش و کار کردن را با راستی و درستی تشویق می‌کرد و ایرانی‌های قدیم، دروغ را یکی از بزرگترین ارواح بد می‌دانستند.

۱. ایندُر و ارون و غیره.

۲. ورتغنا بعدها «وَرَتَن» و بعد بهرام شد، میثر (میثر) و بعد، مهر گردید.

خانواده طبقات، شکل حکومت

خانواده بر اقتدار پدر یا بزرگتر خانواده تشکیل شده بود. زن اگر چه اختیاراتی نسبت به شوهر نداشت، با وجود این بانوی خانه محسوب می‌شد و کلیتاً چنین به نظر می‌آید که مقام زن‌ها نزد آریان‌های ایرانی بهتر از مقام آنها در نزد مردمان دیگر بوده. اولاد، تابع محض پدر بودند. رئیس خانواده در عهد بسیار قدیم در آن واحد قاضی و مجری آداب مذهبی بوده، زیرا در این ادوار از جهت سادگی آداب مذهبی طبقه وجود نداشت. یکی از تکالیف حتمی رئیس خانواده‌ها این بود که مراقب جاق خانواده بوده، نگذارد آتش آن خاموش شود. اجاق خانواده در جای معین واقع و مورد احترام بود.

عده طبقات چنانکه از وستا دیده می‌شود سه بود: روحانیون، مردان جنگی و برزگران. ولی در عهد بسیار قدیم، طبقه روحانیون وجود نداشت و اجرای آداب مذهبی و قربان کردن را رؤسای خانواده‌ها بر عهده داشتند.

شکل حکومت، ملوک‌الطوایفی بود: از چند خانواده تیره‌ای تشکیل می‌شد و مسکن آن ده بود که ویس می‌گفتند و از چند تیره، عشیره یا قبیله ترکیب می‌یافت و محل سکنای آن بلوک بود که در آن زمان گئو می‌نامیدند و چند عشیره قوم یا مردمی را تشکیل می‌نمود و محل سکنای آن را ولایت بود دَیو می‌گفتند.

رؤسای خانواده‌ها رئیس تیره و رؤسای تیره‌ها رئیس قبیله را انتخاب می‌کردند. رئیس قوم یا ولایت نیز در اوایل انتخابی بود ولی چون فرماندهی لشکر را در موقع جنگ به عهده داشت بعدها بر اختیارات خود افزود، ولی نه به اندازه‌ای که اختیارات رؤسای خانواده‌ها و رؤسای تیره‌ها بکلی ملغی گردد. رئیس تیره را ویس پَت و رئیس قوم یا مردم را دَیو پَت می‌نامیدند. وقتی که چند مردم یا چند ولایت در تحت حکومت یک نفر واقع می‌شدند او را شاه بزرگ می‌خواندند.

دَیو پَت، فی الواقع امرا یا پادشاهان کوچکی بودند که نسبت به شاه بزرگ، حال دست‌نشاندهی داشتند. اینها می‌بایست باجی بدهند یا هدایایی به دربار بفرستند و در موقع جنگ، سپاهی برای شاه تهیه نمایند. اکثر از پهلوانان داستانهای قدیم ما، ده‌یو پت‌هایی بودند که هر کدام حکومت ولایت یا ایالتی را به طور موروثی در خانواده خود داشتند.

از دولتهایی که آریان‌های ایرانی در ازمنه تاریخی تشکیل نموده‌اند و ذکر آنها در ذیل خواهد آمد دولت اشکانی از حیث شکل حکومت به دولتهای آریانی در زمانهای قبل از تاریخ بیشتر شباهت دارد و بنابراین اگر بخواهیم اطلاعات بیشتری راجع به این شکل حکومت تحصیل نماییم باید در طرز حکومت اشکانیان بیشتر دقیق شویم.

تاریخ آریان‌های ایرانی، از قرن هفتم یا اواخر قرن هشتم ق.م. شروع می‌شود و هر چه قبل از آن بوده، در پس پردهٔ ظلمت مستور است. بنابراین لااقل در مدت بیست و سه قرن یعنی در زمانی که از جدا شدن آریان‌ها از مردمان دیگر هند و اروپایی تا قرن هفتم ق.م. گذشته محققاً معلوم نیست که آریان‌ها چه می‌کرده‌اند. همین قدر از داستانهای قدیم ما برمی‌آید که آریان‌ها شهری و ده‌نشین شده و دولتهایی تشکیل نموده بودند.

در اینجا ذکر داستانهای خارج از موضوع است، ولی کلیاتی که از آنها به دست می‌آید دلالت می‌کند بر این که آریان‌ها لااقل چهار دولت تشکیل کرده‌اند. دو دولت را باید موافق داستانها دولت جمشیدی‌ها و فریدونی‌ها بنامیم و دو دولت دیگر را دولت منوچهری‌ها و زابی‌ها.

زمان جمشید، خیلی قدیم است، بعضی عقیده دارند که جمشید داستانی مربوط به زمانی است که هنوز جدایی بین مردمان هند و اروپایی روی نداده بود، ولی به هر حال، زمان او، از زمانی که آریان‌های هندی و ایرانی با هم بوده‌اند پایین‌تر نمی‌آید.^۱

دولت فریدونی‌ها نیز مربوط به این زمان می‌باشد. دولت منوچهری‌ها و زابی‌ها منسوب به دوره‌هایی است که آریان‌های ایرانی در شمال شرقی فلات ایران برقرار شده و در فشار مردمانی بودند که از طرف شمال، همواره به اینها حمله می‌کردند. ظن قوی می‌رود که این مردمان همان سکاها بوده‌اند.^۲

بالاخر گفته شد زمانی که آریان‌های ایرانی به فلات ایران آمدند، یکی از مردمان بومی این مملکت عیلامی‌ها بودند، بنابراین قبل از دخول در تاریخ ایران باید شمه‌ای از عیلامی‌ها بگوئیم. زیرا این مردم گذشته‌های مفصلی داشتند و آشنا شدن با گذشته‌های این ملت به جهاتی که در جای خود بیاید برای فهم تاریخ آریان‌های ایرانی هم مفید است.

۱. شید، صفت و به معنی درخشنده است. اصل اسم جَم است که در حماسه ملی هندی‌ها «یَمَه» و در آوستا «یِیما» گفته‌اند.

۲. معلوم است که این کلیات استنباطهایی است که از داستانها می‌شود و محقق نیست.

مختصری از تاریخ عیلام

مقدمه

اطلاع ما بر عیلام تا چهل سال قبل منحصر به ذکر مجملی بود که تورات از آن نموده و اسم *کَدَرُ لاَعْمِزُ* پادشاه عیلام را در ضمن حکایتی برده.^۱ مورّخین عهد قدیم هم، چنانچه از نوشته‌های آنها معلوم است اطلاعاتی را چه به عیلام نداشتند، حال بدین منوال بود تا حفاریات شوش پیش آمد. اول کسی که تحقیقات علمی را چه به شوش نمود *لُفتوس*^۲ انگلیسی بود. ولیکن حفاریات متمادی علمی به دست دو هیئت علمی فرانسوی به عمل آمد: اول *مازیل دیولافوا*^۳ در ۱۸۸۴ م. شروع به عملیات نمود و قصر *داریوس اول* و قصری که بعدها *اردشیر دوم* هخامنشی روی خرابه‌های قصر اول ساخته بود و امروز تل خاکی است کشف کرد. بعد از او هیئت دیگر در تحت ریاست *دُمُزگان*^۴ حفاریات را دنبال نمود.

اگر چه حفاریات شوش هنوز به اتمام نرسیده و چنانکه گویند نیم قرن لازم است تا این کار به انجام برسد، با وجود این از آنچه تا به حال به دست آمده، تاریخ عیلام تا اندازه‌ای روشن شده و یک دولت بر دولتهای بزرگ مشرق قدیم افزوده، چون این مختصر گنجایش تاریخ مفضل عیلام را ندارد به ذکر مطالب عمده اکتفا می‌کنیم.

حدود عیلام

در عهود قدیم عیلام اطلاق می‌شد به مملکتی که از این ولایات ترکیب یافته بود: خوزستان - لرستان - پشتکوه - کوه‌های بختیاری. حدود این مملکت از طرف مغرب دجله بود. از طرف مشرق قسمتی از پارس، از سمت شمال راهی که از بابل به همدان می‌رفت و از سمت جنوب خلیج فارس

۱. سفر پیدایش، باب ۱۴.

3. Marcel Dieulafoy

2. Loftus

4. Jean De Morgan

تا بوشهر.^۱

شهرهای مهم این مملکت را چنین نوشته‌اند: ۱- شوش که مهم‌ترین شهر عیلام و چنانکه معلوم شده از قدیم‌ترین شهرهای عالم بوده. ۲- ماداگتو روی رود کرخه. ۳- خایدالو که گمان می‌کنند در جای خرم‌آباد امروزی بنا شده بود. ۴- اهواز.^۲

اهالی عیلام، مملکت خود را «آنزان سوسونگا» می‌نامیدند. کلمه عیلام به معنی کوهستان است و اطلاق به آن قسمتی می‌شود که کوهستان بود.

نژاد

راجع به مردمان بومی این مملکت، عقیده دیولافوا و دَمَرگان این است که بومیهای اولی این مملکت حبشی بودند. برخی عقیده دارند که سواحل خلیج پارس تا مِکران و بلوچستان از حبشی‌ها مسکون بوده. به هر حال بعد از قرون زیاد، مردمانی که در اطراف شط‌العرب و رأس خلیج پارس سکنی داشته و موسوم به سومری‌ها بودند به این مملکت آمده، غلبه یافتند. بعد از آنها مردمان سامی نژاد به این مملکت آمدند، ولی استیلای آنها در قسمت کوهستانی آن دوامی نداشت.

از مردمان کوهستان اسم کوسّی‌ها یا کیسّی‌ها زیاد برده شده. یونانی‌ها آنها را «اگنسیان» نامیده‌اند. اینها مردمی بودند استقلال‌طلب و مطیع کردن آنها خیلی دشوار بود، چنانکه تسلط خارجیها بر آنها دوامی نداشت. شایان ذکر است که اینها از اسکندر در موقعی که از شوش به پارس می‌رفت مطالبه باج کردند و در مراجعت از هند به بابل اسکندر با اینها جنگ کرد، ولی بالاخره باز باج آنها را بخشید.^۳

زبان

قدیمی‌ترین زبان اهالی این مملکت، زبان آنزانی است که به عقیده دمرگان هر سه هزار سال ق.م. متروک شده و پس از آن زبان سومری و زبان سامی در اینجا رواج یافته. بعد باز می‌بینیم که در ۱۵۰۰ سال ق.م. دفعتاً آنزانی زنده و استعمال شده و از اینجا می‌توان حدس زد که زبان آنزانی در میان اهالی معمول بوده، ولی کتیبه‌ها به زبان سومری و سامی نوشته می‌شده،

۱. در عهد قدیم بوشهر را «ریشتر» می‌نامیدند.

2. Uxiens

۳. بعضی این مردم را با «کاس‌سوه‌های مذکور در فوق از یک قوم دانسته‌اند. (Ed Meyer).

زیرا اگر زبانی مُرد، دیگر زنده نمی‌شود. در باب زبان انزانی، عقیده عالم معروف پِزشیل^۱ که با هیئت علمی فرانسوی بود، این است که زبان مزبور به زبانهای اورال و آلتایی نزدیک بوده.^۲

خط

خط عیلامی میخی است، یعنی علامات به شکل میخ است که به طور افقی یا عمودی استعمال شده و معلوم است که شکل خط را عیلامی‌ها از سومری‌ها اقتباس کرده‌اند،^۳ ولی خط میخی عیلامی خط مستقلی است، یعنی علامات هر دو خط یکی نیست و بنابراین با دانستن خط بابلی، خط عیلامی را نمی‌توان خواند. ارقام عیلامی هم با ارقام بابلی تفاوت داشته است.^۴ این خط، بعدها با خطوط دیگر مترادفاً استعمال می‌شده، مثلاً یکی از پادشاهان عیلام موسوم به باشِ شوشیناک که سلطنتش قبل از غلبه سومری‌های شهر اُوز بر عیلام بوده، مجسمه‌ای از سنگ ساخته که شکل آن چنین است: پادشاه بر تختی از سنگ نشسته و کلماتی از سمت راست آن به خط عیلامی و از طرف چپ به خط بابلی نوشته شده است.

مذهب

این مسئله تاریک است، ولی باز این کلیات معلوم شده است، عالم در نظر عیلامی‌ها پر از ارواح بوده، خدای بزرگ را شوشیناک می‌نامیدند، ولی پرستش او فقط به پادشاهان و کهنه اختصاص داشته است^۵ بعد از او به شش رب النوع (آلهه) و پس از آنها به گروهی از ارواح معتقد بودند و هرکدام از ارواح را خدای محلی می‌دانستند. عیلامی‌ها هم مانند بابلی‌ها مجسمه خدایان را می‌ساختند و وقتی که مجسمه شهری را به شهر دیگر می‌بردند عقیده داشتند که خدای آن شهر را انتقال داده‌اند، بنابراین مذهب آنها شرک و بت پرستی بوده است. کهنه بسیار قوی و متنفذ بودند. کلیتاً مذهب آنان شباهت زیاد به مذهب بابلی‌ها و چنین به نظر می‌آید که آداب مذهبی آنان هم به آداب مذهبی بابل شباهت داشته است.

1. Pere Scheil

۲. مردمان اورال و آلتای شاخه‌ای از نژاد زردپوست‌اند، مانند مغول‌ها، تاتارها، ترک‌ها، تونگوزها، فین‌ها، سامویدها. این مردمان را فین و تاتار نیز می‌نامند.

۳. راجع به سومری‌ها در ذیل بیاید.

۴. اوکی بر علامات دهگانه و دومی بر علامات شصت‌گانه بنا شده است.

۵. کهنه یعنی پیشوایان مذهب.